

نقد و بررسی تکفیر از دیدگاه مذاهب اسلامی

□ علی اکبر دانش *

چکیده

در این تحقیق بعد از بیان مباحث مقدماتی ، به بیان مبانی تکفیری ها و خصوصا مبانی دو فرقه منحرف تکفیری یعنی خوارج و وهابیت پرداخته شده است ، فرقی که از سردمداران تکفیر از صدر اسلام تا کنون هستند و باعث ریخته شدن به ناحق خون عده کثیری از مسلمانان در طول تاریخ شده اند . بعد از بیان مبانی آنها با استناد به آیات و روایات و مبانی فقهای مذاهب اسلامی به نقد این جریان ها پرداخته شده است و آیاتی از قرآن کریم درباره اهمیت و ارزش خون و جان انسان بیان شده است . مرز میان اسلام و کفر از دیدگاه مذاهب فقهی اسلامی از جمله امامیه ، حنفیه ، مالکیه ، حنابله و شافعیه مورد بررسی قرار داده شده و آراء آنها در تکفیر اهل قبله مورد بررسی واقع شده است . در این تحقیق دیدگاه امامیه درباره مسلمان بودن اهل سنت و شیعیان غیر اثنی عشری و کافر بودن خوارج ، غالیان و نواصب بیان شده است . منابع : در این تحقیق مهمترین منابع مورد استفاده قرار گرفته نوعا موضوعات فقهی ، کلامی ، روایی ، و تاریخی خواهد بود .

کلید واژه : اسلام ، ایمان ، کفر ، تکفیر ، مذاهب اسلامی ، وهابیت

مقدمه

تکفیر مساله ای است که از صدر اسلام تا کنون در جامعه اسلامی چالشهای فراوانی به وجود آورده است، در سال های اخیر علاوه بر چالش بین خود جوامع اسلام باعث شده است که چهره ای ناشایست از اسلام برای جهانیان عرضه شود. این پدیده شوم باعث ایجاد اختلافاتی بین مذاهب مختلف مسلمانان جهان شده است و آسایش و امنیت را از نقطه های مختلف کشور های اسلامی سلب نموده است، ریشه این تفکرات تکفیری از ابن تیمیه گرفته شده است و وهابیت پرچمدار تکفیر در این عصر و برهه از زمان است. ما دسته های مختلفی از مسلمانان با اندیشه ها و برداشت های متفاوت در سراسر جهان و ممالک اسلامی داریم. و مطرح شدن این مساله در بین این اندیشه ها باعث ضرر های زیادی به اصل اسلام و جلوگیری از ترویج آن می شود.

این اندیشه های افراطی تکفیری در کشورها و مناطق مختلف ظهور و بروز پیدا کرده اند، در افغانستان و پاکستان گروهی موسوم به القاعده ظهور پیدا کرد، که همین اندیشه ها را در سر داشتند و بعد گروه های موسوم به داعش و النصره در سوریه و عراق و گروه بوکو حرام در نیجریه ظهور و بروز پیدا کرد، آنها با تکیه بر فتاوی غیر معتبر مفتیان وهابی، بین مسلمانان شروع به جنگ ها و درگیری هایی نمودند.

حال با توجه به این چالشهای ایجاد شده این تحقیق بر آن است از دیدگاه مذاهب اسلامی به تحقیق و بررسی در موضوع تکفیر بپردازد و مبانی، اندیشه و تفکرات افراطیون تکفیری را مورد نقد و بررسی قرار دهد.

تکفیر اندیشه ای است که خواسته یا ناخواسته در حال تفکیک امت اسلامی از همدیگر است و ابزاری است برای مستکبران تا بتوانند در کشور های اسلامی تفرقه افکنی کنند و تسلط بر آن ها داشته باشند.

مفاهیم

۱- اسلام

اسلام در لغت از ماده «سلم» به معنای دخول در صلح و خیر، به این معنی که هر يك از آنها طوری در صلح و دوستی اند که هر کدام می خواهند درد و رنج دوستش و معاشرش به او برسد (راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۲۵۰)، یا به معنای تسلیم است (فراهیدی، خلیل بن احمد، ج ۷، ص ۲۶۶).

اسلام به معنای مصطلح آن در قرآن و روایات به معنای تسلیم و مطیع اوامر الهی بودن به کار رفته است. چنان که در روایتی حضرت علی علیه السلام می فرمایند: «إِنَّ الْإِسْلَامَ هُوَ التَّسْلِيمُ، وَ التَّسْلِيمَ هُوَ الْإِسْلَامُ، فَمَنْ سَلَّمَ فَقَدْ أَسْلَمَ، وَ مَنْ لَمْ يُسَلِّمْ فَلَا إِسْلَامَ لَهُ» همانا اسلام همان تسلیم شدن است و تسلیم شدن نیز همان اسلام پس هر کس تسلیم شود اسلام آورده است و هر کس تسلیم نشود مسلمان نشده است (کلینی، محمد بن یعقوب ۱۴۲۹ ق، نوبت اول، ج ۱۵، ص ۳۱).

۲- ایمان

واژه ایمان از لحاظ لغوی از (أمن یا من أمناً) اخذ شده است و به معنای تصدیق، آرامش نفس و ضد خوف و ترس است. (سبحانی، جعفر، ۱۳۸۵ ش، ص ۹، به نقل از ترتیب العین ۵۶).

از کلام ابن منظور استفاده می شود که برای ایمان استعمالات مختلفی است.

۱- أمن ضد خوف. ۲- امانت ضد خیانت ۳- ایمان ضد کفر. ۴- ایمان به معنای تصدیق، ضدّ تکذیب، مثلاً گفته می شود «أمن به قوم» یعنی این چیز را گروهی تصدیق کردند ضد «كذَّبَ به قوم» یعنی این چیز را گروهی تکذیب کردند. امیر المؤمنین علیه السلام در حکمت ۲۲۷ نهج البلاغه می فرماید: «الْإِيْمَانُ مَعْرِفَةٌ بِالْقَلْبِ وَإِقْرَارٌ بِاللِّسَانِ وَعَمَلٌ بِالْأَرْكَانِ». (- شریف الرضی، محمد بن

حسین، ۱۴۱۴ ق، نوبت اول، ص ۵۰۸) ایمان شناسائی یا تحقیق با اندیشه و دل، اقرار به زبان. عمل کردن با اعضاء و جوارح است.

۳- کفر/ تکفیر

کفر در لغت به معنای ستر و پوشاندن است، گاهی در عرب به شب نیز کافر می گویند چرا که اشخاص را می پوشاند، کفران نعمت هم از این باب است که به معنای پوشاندن نعمت و عدم شکر است. همانطور که این معنا برای کافر به معنای کسی که منکر وحدانیت خداوند یا شریعت یا نبوت باشد نیز کار برد دارد (مفردات ألفاظ القرآن، ص ۷۱۴) و کشاورز را نیز کافر می گویند؛ چرا که دانه را در خاک پنهان می کند همانطور که از این لغت در قرآن کریم نیز استفاده شده است « كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ»، همانند بارانی که محصولش کشاورزان را در شگفتی فرو می برد (حدید / ۲۰)

کفر در اصطلاح به معنای ایمان نیاوردن به چیزی است که شأنش ایمان آوردن به آن است مثل عدم ایمان به خدا و توحید و نبوت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و روز قیام (الایمان و الکفر، ص ۴۹) کفر اگر بدون قرینه استعمال شود، به کفر در اصطلاح فقها اطلاق می شود، که همان خروج از دایره اسلام و ارتداد است؛ و مشمول احکام خاصی از قبیل نجاست و عدم جواز مناکحه و ... می شود.

تکفیر: ماده «کفر» وقتی به باب تفعیل برده می شود معنای نسبت دادن پیدا می کند همانطور که در فرهنگ ابجدی اینگونه معنا شده است، كَفَّرَ - تَكْفِيرًا [كَفَّرَ الرَّجُلُ]: نسبت کفر به آن مرد داد. بستانی، فواد افرام، ۱۳۷۵ ش، ص ۷۳۲)

مبانی اندیشه تکفیری ها

در این فصل مبانی دو فرقه بزرگ تکفیری در اسلام یعنی خوارج و وهابیت بررسی می شود. و محقق به دنبال آن است تا ببیند آنها با چه ادله ای مسلمانان را تکفیر می کنند؟ و آیا دلایل آنها دلایل محکم و متقنی است؟ یا با توجیهاتی سعی دارند مدعای خود را ثابت کنند؟ در گفتار اول به مبانی خوارج و در گفتار دوم به مبانی وهابیت پرداخته شده است و در گفتار سوم فتاوی وهابیت درباره کشتار و جنگ با شیعیان را مورد بررسی قرار داده می شود.

گفتار اول - مبانی تکفیر مسلمانان توسط خوارج

خوارج نسبت به مسلمانانی که مرتکب گناهان کبیره می شدند حکم به تکفیر می کردند. آنها با استدلال به ظاهر بعضی از آیات قرآن که مفهوم آن را درک نکرده بودند چنین حکم می کردند ، از جمله آیات مورد استدلال این جریان منحرف آیات ذیل است :

۱- آیه شریفه ۹۷ سوره «آل عمران» در مورد تارک حج که می فرماید: «وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ» و کسی که کافر شود ، پس خداوند از جهانیان بی نیاز است. ، این آیه کسی را که تارک حج باشد کافر می داند.

۲- و آیه ۴۴ سوره «مائده» که می فرماید: «وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» ؛ کسی که به حکم خدا حکم نکند کافر است.

در این آیات، گاه درباره بعضی از گنهکاران اطلاق کلمه کفر شده و گاه تعبیر به خلود در جهنم (جاودانه در دوزخ ماندن) که مخصوص کافران است دیده می شود. آنان با توجه به عدم فهم صحیح از این آیات مرتکب گناه کبیره را کافر می شمردند و در نتیجه خون وی را هدر می دانستند. (- پیام امیر المومنین علیه السلام ، ج ۵، ص ۳۲۱).

گفتار دوم - مبانی تکفیر توسط وهابیت

وهابیت برای تکفیر مسلمانان ادعاهایی دارد که برخی از آنها کذب و اتهام به مسلمانان است و برخی نیز مخالف قرآن و روایات ، در ذیل به بیان چند مورد از ادعاهای وهابیت می پردازیم.

۱) زیارت قبور

ابن تیمیه از بزرگان و موسسان وهابیت نسبت به کسانی که اعتقاد به زیارت و توسل به قبور دارند حکم شرک می دهد او می گوید که متوسلان به قبوری که حاجت خود را از قبور پیامبر صلی الله علیه و آله یا صالحی می خواهند مثل اینکه مرضشان برطرف شود یا دینش اداء شود ، یا سلامتی خود و خانواده خود را می خواهد و خلاصه چیزهایی شبیه به اینها که جز خداوند کسی بر آن قادر نیست ، این

شرك صريح است و واجب است اين فرد را به توبه وادار كنيم و اگر توبه نكرد او را بكشيم (ابن تيميه ؛ حرانی، احمد ابن عبد الحلیم، ج ۱، ص ۱۷ و ۱۸)

۲) غلو درباره اهل بيت

ابن جبرين (- عبدالله بن جبرين از خانواده بنی زید متولد ۱۳۵۳ قمری در روستای قوبعیه در منطقه ریاض عربستان سعودی از علمای وهابیت در عربستان سعودی است.) از علمای وهابی یکی از علل تکفیر شیعیان را غلو نسبت به علی و فرزندان ایشان می داند او فکر می کند که شیعیان، علی و اولادش را به صفاتی که ویژه خداوند است توصیف می کنند. و شیعیان ائمه خود را تعظیم می کنند و تعظیم عبادت است و عبادت تذلّل است و آنها نزد ضریح ائمه خود خشوع و خضوع می کنند پس آنها را عبادت می کنند در حالی که عبادت فقط مخصوص خداوند است. پس آنها مشرکند. (ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن، بی تا، جلد ۶، ص ۱۳).

۳) توسل به علی و اولادش

هیأت عالی افتای سعودی در پاسخ به سؤالی پیرامون شیعه نوشته است: «إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا ذَكَرَ السَّائِلُ مِنْ أَنَّ الْجَمَاعَةَ الَّذِينَ لَدَيْهِ مِنَ الْجَعْفَرِيَّةِ يَدْعُونَ عَلِيًّا وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَسَادَتَهُمْ فَهُمْ مُشْرِكُونَ مُرْتَدُونَ عَنِ الْإِسْلَامِ». (آل فراج، مدحت بن الحسن، بی تا، ج ۱، ص ۴۹۰. و فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، عربستان، جزء ۲ ص ۳۷۲، فتاوی ۱۶۶۱ سایت www.alifita.net).

(. اگر موضوع همان گونه باشد که در سؤال آمده است، یعنی آن جماعتی که جعفری هستند «یا علی، یا حسن و یا حسین» می گویند و آنها را می خوانند پس مشرکند و از ملت اسلام خارج می باشند. و این فتوی به امضای چهار تن از اعضای هیأت عالی سعودی به ریاست عبد العزیز بن عبد الله بن باز از مفتیان بزرگ وهابی رسیده است. ابن جبرین عالم وهابی نیز خواندن و صدا زدن علی و اولادش (توسل) را از موجبات کفر شیعیان به حساب می آورد او یاد آور می شود که دعا مخ و اساس عبادت است. و این عمل آنها عبادت غیر خداست. (الجبرین، عبد الله بن عبد الرحمن ج ۶، ص ۱۳).

۴) معیار نبودن اقرار به شهادتین برای اسلام

کتاب التکفیر تالیف حسن بن علی از اساتید دانشکده اصول دین در دانشگاه ملک خالد عربستان است، او می نویسد: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ كَفَرُوا لِأَنَّهُمْ يَنْطُقُونَ بِالشَّهَادَةِ وَلَكِنْ لَا يَعْرِفُونَ مَعْنَاهَا وَلَا يَعْمَلُونَ بِمُقْتَضَاهَا، فَهُمْ وَ إِنْ صَامُوا وَ صَلُّوا وَ حَجُّوا ، فَهُمْ كُفَّارٌ مِّثْلَهُمْ فِي ذَلِكَ مِثْلُ الْوَتِ الْمِلْحِ الَّتِي كَتَبَ عَلَيْهَا سُكَّرٌ ، فَالْكِتَابَةُ لَا يُغَيِّرُ مِنَ الْوَاقِعِ شَيْئاً » همه ی مسلمانان کافر شده اند بخاطر اینکه مسلمانان به زبان شهادتین را می گویند ، ولی مسلمانان کافر شده اند بخاطر اینکه معنای شهادتین را نمی دانند و به مقتضای شهادتین عمل نمی کنند، هرچند نماز بخوانند، روزه بگیرند و حج انجام دهند، اینها کفارند، مسلمانان مثل یک چاه نمک هستند، که رویش بنویسید شکر، اگر روی نمک بنویسند شکر باز نمک، نمک است، یعنی این مسلمانان کافر هستند ولی رویشان نوشته مسلمان، پس همگی کافرند . (سایت <http://mouood.org> به نقل از حسن بن علی ، التکفیر ، ۱۴۳۳ ق، ج ۱، ص ۳۸۷)

۵) کفر غیر وهابیت

در شرح عقاید ابن تیمیه و وهابیان آمده است که جز خود دیگران را تکفیر می کنند و مشرک می خوانند و خیلی زود به کفر دیگران حکم می کنند. (فقیهی ، علی اصغر ، ۱۳۶۶ ش ، نوبت سوم ، ص ۱۴۵) حسن بن علی در کتاب التکفیر می گوید: چون حاکمان مسلمان طبق دین اسلام عمل نمی کنند و همه شئون مجتمع غیر اسلامی است و مردم هم به این حکومتها راضی هستند لذا پس این مسلمانان کافرند به تمام افرادشان، مگر اینکه عکسش ثابت شود. پس می گوید چون در این کشورها به احکام اسلام عمل نمی شود و مردم هم به آن راضی هستند ، پس همه کافرند. پس طبق این اعتقادی که وهابیون دارند، همه مسلمانان غیر از وهابیون را کافر می دانند (حسن بن علی ، التکفیر ، ۱۴۳۳ ق، ج ۱، ص ۳۸۷).

زینی دحلان شافعی (- سید احمد بن سید زینی دحلان مکی شافعی ، فقیه و مؤرخ و صاحب نظر در علوم مختلف بوده است و مفتی شافعی مکه مکرمه و شیخ الاسلام بوده است، در سال ۱۲۳۱ ق در مکه به دنیا آمد و در سال ۱۳۰۴ ق در مدینه از دنیا رفت.) در کتاب خود می نویسد: اگر چنانچه

کسی به مذهب وهابیت در می آمد و قبلاً حج واجب انجام داده بود. («محمد بن عبد الوهاب» به وی می گفت: باید دوباره به زیارت خانه خدا بروی چون حج گذشته تو در حال شرک صورت گرفته است (دحلان، سید احمد بن سید زینی، ۱۴۲۴ ق و ۲۰۰۳ م، نوبت اول، ص ۱۱۹) و به کسی که می خواست وارد کیش وهابیت بشود می گفت: پس از شهادتین باید گواهی دهی که در گذشته کافر بوده ای و پدر و مادر تو نیز در حال کفر از دنیا رفته اند، و همچنین باید گواهی دهی که علمای بزرگ گذشته کافر مرده اند. اگر چنانچه گواهی نمی داد وی را می کشتند. آری او بر این باور بود که تمام مسلمانان در طول ۱۲ قرن گذشته کافر بوده اند، و هرکسی را که از مکتب وهابیت پیروی نمی کرد او را مشرک و خون و مال او را مباح می دانست. (الدرر السنية فی الرد علی الوهابیه ، ص ۱۱۸ و ۱۱۹).

۶) نفاق و استفاده از تقیه

ابن تیمیه تقیه که از اعمال مخصوص شیعه است را بهانه ای برای تکفیر شیعیان نموده است و می گوید: وَيُرُونَ كِتْمَانَ مَذْهَبِهِمْ، وَاسْتِعْمَالَ التَّقِيَّةِ، وَقَدْ لَا يَكُونُ مِنَ الرَّافِضَةِ مَنْ لَهُ نَسَبٌ صَحِيحٌ مُسْلِمًا فِي الْبَاطِنِ (أحمد بن عبد الحلیم ، ابن تیمیه، الفتاوی الكبرى، بیروت ، دار الکتب العلمیه ، ۱۴۰۸ ق - ۱۹۸۷ م، نوبت اول ، ج ۳ ، ص ۵۰۱). شیعیان، مذهبشان را کتمان و از تقیه استفاده می کنند، در میان رافضی ها، کسی نیست که در باطن، نسب صحیح و سالمی داشته باشد.

۷) کافر شمردن اهل سنت

شیعیان اهل سنت را کافر دانسته و با آنان نماز نمی خوانند و اگر پشت سر اهل سنت نماز بخوانند آن نماز را اعاده می کنند بلکه آنان معتقد به نجاست اهل سنت هستند و اگر با یکی از اهل سنت مصافحه کنند، دست خود را آب می کشند. (ابن جبرین، عبد الله، ص ۳۹)

۸) شفاعت انبیاء و اولیاء

محمد بن عبد الوهاب از بزرگان وهابیت شفاعت را دلیل بر تکفیر مسلمانان دانسته و از این طریق حکم به قتل و کشتار و حلال بودن اموال مسلمانان می نماید. او می نویسد: «وَأِنْ قَصَدَهُمُ الْمَلَائِكَةُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَوْلِيَاءُ يُرِيدُونَ شَفَاعَتَهُمْ وَالتَّقَرُّبَ إِلَى اللَّهِ بِذَلِكَ، هُوَ الَّذِي أَحَلَّ دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ» (محمد

بن عبد الوهاب، ۱۸۴۱ق، ص ۴) همانا قصد کردن آنان فرشتگان و پیامبران و اولیا را در حالی که اراده شفاعت آنان و تقرب به خداوند به این کار دارند چیزی است که خون و مال آنان را حلال نموده است.

نقد آراء و ادله تکفیری ها از نگاه مذاهب اسلامی

در فصل قبل به مبانی خوارج و وهابیت پرداخته شد، اکنون در این فصل سعی می شود تا مبانی غلط و اشتباه این دو فرقه منحرف نقد شود و با بیان آیات قرآن کریم، روایات و فتاوی و اقوال فقهای بزرگ فرق اسلامی مشخص شود، که این مبانی در اسلام چه جایگاهی دارد.

گفتار اول - نقد بر مبانی خوارج

برای نقد خوارج این آیاتی که مورد استدلال خوارج است، کفر به معنای ترک اوامر الهی است نه کفر در ربوبیت و الوهیت، تا فرد خونش هدر شود و بتوان او را کافر گفت به این معنا که او مسلمان نیست.

علاوه بر آن امیر مومنان علیه السلام در پاسخ به این اعتقاد پلید در خطبه ۱۲۷ نهج البلاغه بیان کرده است که: « قَدْ عَلِمْتُمْ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَجَمَ الرَّائِي الْمُحْصَنَ ثُمَّ صَلَّى عَلَيْهِ ثُمَّ وَرَّثَهُ أَهْلُهُ وَ قَتَلَ الْقَاتِلَ وَ وَرَثَ مِيرَاثَهُ أَهْلُهُ...» شما می دانید که رسول خدا دست دزد را برید، زنا کار غیر محصن را تازیانه زد، و... پس پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر گناهشان کیفر آنها را می داد و حدود الهی را جاری می کرد و اگر گنهکاران مستحق مرگ می بودند بعد از مرگشان مانند سایر مسلمین بر آنها نماز می گذارد و میراثش را به خانواده اش می سپرد. (نهج البلاغه، ص ۱۸۵).

گفتار سوم - نقد بر مبانی وهابیت در تکفیر

مبانی ای که وهابیت نسبت به تکفیر مسلمانان دارند دو دسته است، در دسته ای از آنها وهابیت بدون تحقیق صحیح تهمت ها و افترا هایی به مسلمانان زده اند. و دسته ای مبانی متفاوتی دارند. طبق مبانی خود شروع به تکفیر می کنند، در این گفتار به نقد مبانی وهابیت می پردازیم.

۱- زیارت قبور

از جمله دلایل وهابیت بر تکفیر مسلمانان زیارت قبور پیامبر صلی الله علیه و آله و صلحا بوده در حالی که در منابع شیعه و سنی زیارت امری است جائز. برای نمونه چند مورد از موارد جواز زیارت از کتب اهل سنت بیان می شود.

جزیری در کتاب خود زیارت نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله را بزرگترین قرب می داند و آن را مزیتی می داند که قلم از وصف آن عاجز است، او بیان می دارد که چگونه می شود فردی که مستطیع شده و به حج رفته است به زیارت قبر پیامبر صلی الله علیه و آله نرود؟

در دین اسلام روایاتی هست که این امر را جائز می شمارد اما چه روایات صحیح باشد یا نباشد نیازی به روایات نیست بعد از اینکه این فوائد و محاسن مورد اقرار دین واقع شده است. علاوه بر این فقهاء آداب زیارت قبر نبی صلی الله علیه و آله را بیان کرده اند که ایشان در ادامه به آداب زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله می پردازند. (الجزیری، عبد الرحمن بن محمد عوض، ۱۴۲۴ ق - ۲۰۰۳ م، ج ۱، ص ۶۴۳) در مواردی، بزرگان حنابله برخلاف این عقیده رفتار کرده اند، برای نمونه: روزی، ابوعلی هاشمی، از بزرگان حنابله، قبر ابن حنبل را می بوسید. به او ایراد گرفتند و او پاسخ داد: «احمد نزد من مقامی بس بزرگ دارد و گمان نمی کنم خداوند مرا برای این کار مؤاخذه کند (ابن ابي يعلى، محمد بن محمد، ج ۲، ص ۱۸۵).

۲- غلو درباره اهل بیت

آنها حکم به تکفیر شیعیان می کنند چرا که آنها درباره ائمه خود غلو می کنند و آنها را دارای صفات خدا می دانند و عبادت می کنند. شیعه نه تنها اینکه ائمه خود را عبادت نمی کند بلکه غلو نسبت به آنها ندارد بلکه در طول تاریخ غلات بوده اند که در مقام ائمه غلو می کردند اما چنانچه در این تحقیق خواهد آمد از دیدگاه فقهای امامیه نیز چنین افرادی کافر به حساب می آیند و امام علی علیه السلام نیز به مبارزه آنها پرداخته است. شاید منظور وهابیان در اینجا از شیعه غالیان باشد اما بهتر بود بین شیعه و غالی تفاوت قائل می شدند و مصداق را درست تشخیص می دادند.

۳- توسل به علی و اولادش

درباره توسل آیات قرآن کریم و ادله روایی فراوانی وجود دارد بخاطر اختصار به آیه ای از قرآن کریم اشاره می شود که فرزندان یعقوب از پدر خود طلب استغفار نمودند. « قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ. قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ » در آن حال برادران یوسف عرضه داشتند: ای پدر بر تقصیراتمان از خدا آمرزش طلب که ما خطای بزرگ مرتکب شده ایم پدر گفت: به زودی از درگاه خدا برای شما آمرزش می طلبم که او بسیار آمرزنده و مهربان است. (- یوسف / ۹۷- ۹۸ ، ترجمه الهی قمشه ای) آیا فرزندان حضرت یعقوب مشرک بودند و پدرشان شرك آن‌ها را ثابت کرد و یا نه فرمود: « سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ » به زودی برایتان استغفار می کنم.

۴- معیار نبودن شهادتین برای اسلام

در ادامه این فصل به آیات قرآن کریم و روایاتی از منابع شیعه و اهل سنت پرداخته می شود که اقرار به شهادتین را برای مسلمان دانستن و محترم شمردن خون و مال انسان کافی می دانند.

۵- نفاق و تقیه

برای جواز تقیه می توان ادله ای از آیات و روایات و دلیل عقلی و اجماع آورد. برای نمونه به آیه ای از قرآن کریم استناد می کنیم خداوند تبارک و تعالی می فرماید: « لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاءً وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ ۗ وَاللَّهُ الْمَصِيرُ » نباید اهل ایمان، مؤمنان را وا گذاشته و از کافران دوست گزینند، و هر که چنین کند رابطه او با خدا مقطوع است مگر برای در حذر بودن از شر آنها (تقیه کنند). و خدا شما را از (عقاب) خود می ترساند و بازگشت همه به سوی خدا خواهد بود. (آل عمران / ۲۸ ، ترجمه الهی قمشه ای) طبق این آیه ، مؤمنان صدر اسلام که با آزارها و سختگیریهای مشرکان روبرو بودند، از اطاعت آنان منع شدند؛ ولی در صورت وجود شرایط اضطراری و ترس شدید از آنان، مُجاز به عمل به تقیه گردیدند.

۶- کافر شمردن اهل سنت

اهل سنت از دیدگاه شیعه اگر ناصبی، غالی یا جزء خوارج نباشد مسلمان است، در ادامه تحقیق فتاوی وادله فقهای شیعه در مسلمان بودن اهل سنت آمده است.

۷- شفاعت انبیاء و اولیاء

وهابیت قائل به آن هستند که طلب شفاعت از غیر خداوند به این نحو که گفته شود ای اولیاء خدا در روز قیامت شفیع من در نزد خدا باشید تا از عذاب الهی در امان باشم، صحیح نیست و فقط باید طلب شفاعت از خود خداوند صورت گیرد و خصوصاً اگر طلب شفاعت از روح مرده ای که به برزخ منتقل شده، صورت پذیرد این عین شرک محسوب خواهد گردید.

آنچه شرک محسوب می شود و توحید عبادی و توحید افعالی را مخدوش می سازد آن است که ما وقتی طلب شفاعت از غیر خدا می شود او قادر بالاستقلال دانسته شود و به جای خداوند او قرار گیرد و حال آنکه چنین نیست و مسلمانان تنها آنان را به واسطه آبرویی که پیش خداوند دارند واسطه بین خود و معبود قرار می دهند. خداوند در قرآن کریم از ویژگی های عباد الرحمن به این آیه اشاره می کند که « وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ... (- فرقان / ۶۸ ، ترجمه الهی قمشه ای.) » (عباد الرحمن) آنان هستند که با خدای یکتا کسی را شریک نمی خوانند. آیه اشاره دارد که اگر با خدا و هم عرض او دیگری را بخوانید مشرک گشته اید.

معیار اسلام و کفر در آیات قرآن کریم

بعد از بررسی در آیات قرآن کریم نسبت به معیارهای اسلام و کفر می بینیم که دو دسته از آیات وجود دارد برخی از آیات به معیار ورود غیر مسلمانان به دایره اسلام می پردازد و برخی نیز بیانگر موجبات کفر است.

الف) معیار اسلام

طبق این آیه از قرآن کریم اسلام مرتبه ای جدای از ایمان است و ایمان، مرحله بالاتری است که باید عقیده به خدا و رسالت، در سراسر وجود انسان و قلب انسان جا بگیرد.

«قَالَتِ الْأَعْرَابُ لَمَّا قُلْنَا لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (-حجرات/۱۴). اعراب به تو گفتند: ایمان آوردیم. بگو: نه، هنوز ایمان نیاورده‌اید و باید بگویید اسلام آوردیم؛ چون هنوز ایمان در دل‌های شما داخل نشده است.

جالب است که در ذیل این آیه شریفه، در تفسیر قرطبی آمده است: حَقِيقَةُ الْإِيمَانِ التَّصَدِيقُ بِالْقَلْبِ وَأَمَّا الْإِسْلَامُ فَاقْبُولُ مَا آتَى بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي الظَّاهِرِ وَذَلِكَ يُحَقِّقُ الدِّمَ. (القرطبي، محمد بن احمد ج ۱۶، ص ۳۴۸). حقیقت ایمان تصدیق به قلب است اما اسلام قبول ظاهری آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله آورده است می باشد و اسلام باعث حفظ خون و جان انسان می شود. کسی که در ظاهر شهادت به توحید و رسالت بدهد، اسلام آورده است و باعث می شود که خون وی، محترم باشد و کسی حق تعرض به او را نداشته باشد.

منع از تکفیر

خداوند تبارک و تعالی در این آیه از قرآن کریم اشاره به آن دارد که برای حکم به تکفیر نیاز به تحقیق است و نباید با آمدن کسی پیش شما و عدم اطلاع شما از احوالش او را تکفیر کنید. خداوند می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمٌ كَثِيرَةٌ كَذَلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنْ أَلَّهَ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که در راه خدا گام می‌زنید (و به سفری برای جهاد می‌روید)، تحقیق کنید! و بخاطر اینکه سرمایه ناپایدار دنیا (و غنایمی) به دست آورید، به کسی که اظهار صلح و اسلام می‌کند نگویید: «مسلمان نیستی» زیرا غنیمتهای فراوانی (برای شما) نزد خداست. شما قبلاً چنین بودید و خداوند بر شما ممت نهاد (و هدایت شدید). پس، (بشکرانه این نعمت بزرگ)، تحقیق کنید! خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است. (تساء/۹۴، ترجمه مکارم)

معيار اسلام و كفر در روايات

بعد از بررسی معيار اسلام و كفر در آیات قرآن کریم در اینجا با بررسی برخی از روایات نقل شده در منابع شیعه و اهل سنت، معيار اسلام و كفر را بیان می کنیم.

الف) معيار اسلام

برای معيار اسلام یک فرد در روایات با تعابیر مختلفی روبه رو می شویم و می بینیم که چند چیز مورد تاکید قرار گرفته است و قدر مشترک آنها اقرار به وحدانیت خداوند است. در روایتی امام صادق علیه السلام فرق اسلام و ایمان و آثار آن را بیان می کند امام صادق علیه السلام فرموده اند: «الْإِسْلَامُ يُحَقِّنُ بِهِ الدَّمَّ وَتُؤَدِّي بِهِ الْأَمَانَةَ وَتُسْتَحَلُّ بِهِ الْفُرُوجُ وَالثَّوَابُ عَلَيَّ الْإِيمَانُ» (الكافي، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۴). به وسیله اسلام، خون و مردم حفظ می شود، و امانت ادا می شود و ازدواج حلال می شود، ولی اجر و ثواب اخروی در مقابل ایمان است.

در روایتی که از در کتب مختلف حدیثی شیعه و سنی از طرق مختلف از نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است کشتن افراد برای اسلام آوردن تا گفتن «لا اله الا الله» بیان شده است و اگر فردی این جمله را بگوید خون و مالش حرام می شود و حکم مسلمان را دارد. این روایت از امام رضا علیه السلام به نقل از پدران بزرگوار خود، از امام علی علیه السلام روایت کرده اند که فرمود: «قال النبي صلى الله عليه وآله: أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوهَا فَقَدْ حَرَّمَ عَلَيَّ دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ». (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، ج ۶۵، ص ۲۴۲ و بروجردی، آقا حسین، ۱۳۸۶ ش، نوبت اول، ج ۳۱، ص ۶۴ و ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۲۳۸). پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: مأمورم که با مردم (کفار) بجنگم تا کلمه توحید (لا اله الا الله) را بر زبان جاری کنند و اگر این کلمه را گفتند، جان و مال آنان بر من حرام خواهد شد. در صحیح بخاری و صحیح مسلم هم این روایات با همین مضمون آورده شده است. (بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۷ق-۱۹۸۷م، ج ۲، ص ۵۰۷ و قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج، ج ۱، ص ۵۲).

در روایات شیعه علاوه بر شهادتین ، اقامه نماز ، و اعطای زکات نیز ذکر شده است. (نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸ق ، نوبت اول ، ج ۱۸ ، ص ۲۰۸).

در روایات نقل شده از کتب اهل سنت علاوه بر شهادتین رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله ، نماز ، قبله واحد و استفاده از ذبیحه مسلمین نیز ذکر شده است . قال رسول الله صلی الله علیه و آله : « أُمِرْتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَإِذَا قَالُوهَا صَلَّوْا صَلَاتَنَا وَاسْتَقْبَلُوا قِبَلَتَنَا وَذَبَحُوا ذَبِيحَتَنَا فَقَدْ حَرَمْتَ عَلَيْنَا دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ ». من از طرف خداوند مأمورم که با مردم (کفار) بجنگم تا این که کلمه " لا اله الا الله " را بگویند . و اگر اقرار به وحدانیت حق کردند و مانند ما نماز خواندند و به طرف قبله ما ایستادند و مانند ما ذبح کردند ، خون و مال اینها محترم است (صحیح البخاری ، ج ۱ ، ص ۱۵۳).

این احادیث که در کتب شیعه و کتب معتبر و صحیح اهل سنت نقل شده معیار و مقیاسی است برای شناختن موحد از مشرک و کافر ، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، کسی که این اصول را رعایت می کردند مسلمان می دانستند. و خون و مال او را محترم می دانستند .

کفایت حکم به ظاهر

در منابع معتبر اهل سنت روایت شده که فردی هنگام فرستادن حضرت علی و خالد به سوی یمن به رسول خدا صلی الله علیه و آله ، گفت: ای رسول خدا از خدا بترس حضرت فرمود: «وَيْلَكَ أَوْ لَسْتُ أَحَقَّ أَهْلِ الْأَرْضِ أَنْ يَتَّقِيَ اللَّهَ ، قَالَ ثُمَّ وَلَّى الرَّجُلُ ، قَالَ خَالِدُ بْنُ الْوَلِيدِ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَا أَضْرِبُ عُنُقَهُ ؟ قَالَ لَا ، لَعَلَّهُ أَنْ يَكُونَ يُصَلِّي ، فَقَالَ خَالِدٌ وَكَمْ مِنْ مُصَلٍّ يَقُولُ بِلِسَانِهِ مَا لَيْسَ فِي قَلْبِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِنِّي لَمْ أُؤْمَرْ أَنْ أَنْقَبَ قُلُوبَ النَّاسِ وَلَا أُشَقِّقُ بَطُونَهُمْ» و ای بر تو آیا من در تقوای الهی سزاوارترین فرد در بین مردم نیستم، سپس مرد پشت کرد و خالد گفت: ای رسول خدا اجازه می دهید گردن او را بزنم؟ حضرت فرمود: خیر شاید از کسانی باشد که نماز می خواند. خالد گفت: چه بسیارند کسانی که نماز می خوانند و با زبان حرفی می زنند که در قلبشان نیست؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: من امر نشده ام که قلوب مردم را بشکافم». (صحیح البخاری ، ج ۴

، ص ۱۵۸۱ و الجمع بین الصحیحین البخاری و مسلم ، ج ۲ ، ص ۳۱۲ و لشیبانی ، أحمد بن محمد ، ج ۲۳ ، ص ۳۳۲ .

منع از تکفیر

در صحیح بخاری روایتی نقل شده است که « إِذَا قَالَ الرَّجُلُ لِأَخِيهِ يَا كَافِرٌ فَقَدْ بَاءَ بِهِ أَحَدُهُمَا (صحیح البخاری ، ج ۵ ، ص ۲۲۶۳) » اگر فردی به برادر مسلمانش بگوید یا کافر ، یکی از آنها کافر است . گویا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با دیده وحی از جریان های تکفیری بعد از خود آگاه بوده است. در منابع شیعه و سنی روایت شده است که پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در سخنرانی حجة الوداع خود، چنین فرمود: « لَا تَرْجِعُوا بَعْدِي كُفَّارًا يَضْرِبُ بَعْضُكُمْ رِقَابَ بَعْضٍ (الأمالي، ص ۵۰۳. صحیح البخاری ، ج ۱ ، ص ۵۶) » (پس از من یکدیگر را تکفیر نکنید تا در نتیجه به کشتن یکدیگر پردازید).

طبق روایاتی که ذکر شد ، معیار اسلام ظاهر است نه باطن، در این باره، روایات فراوانی از شیعه و اهل سنت وارد شده است. بر اساس این روایات، اهل سنت و شیعه و فرق دیگر که ملاک های یاد شده را پذیرفته اند، خارج از اسلام نمی باشند. و مسلمان هستند. مرز اسلام و کفر از منظر فقهای شیعه

الف) معیار اسلام

با بررسی کتب فقهی ، فقهای شیعه می توان درباره ماهیت اسلام اقوال و نظر های ذیل را یافت . شیخ صدوق در کتاب " الهدایه " در تعریف اسلام اقرار به شهادتین را کافی می داند و همین اقرار و گفتن " لا اله الا الله و محمد رسول الله " را باعث محترم شمردن خون و مال مسلمان حساب می آورد (صدوق قمی ، محمد بن علی بن بابویه ، ۱۴۱۸ ق ، نوبت اول ، ص ۵۴) ایشان برای قول خود به این آیه از قرآن کریم « قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا (حجرات / ۱۴) و برخی روایات استناد می کند. صاحب جواهر نیز در کتاب الطهاره اقرار به شهادتین را کافی می داند. ایشان برای اثبات مدعی خویش به آیات و روایات مختلفی استناد می کند. (نجفی، محمد حسن، ج ۶، ص ۵۹).

شیخ انصاری؛ نیز در کتاب الطهاره اسلام را اقرار به شهادتین و اقرار آنچه که پیامبر صلی الله علیه و آله برای آن آمده است می داند و می نویسد: «أَنَّه الإِقْرَارُ بِالشَّهَادَتَيْنِ وَ الإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ (انصاری دزفولی، مرتضی، ۱۴۱۵ ق، نوبت اول، ج ۵، ص ۳۲۵) ایشان می فرمایند: «أَنَّ مَجْرَدَ إِظْهَارِ الشَّهَادَتَيْنِ وَ فِعْلِ الصَّلَاةِ وَ أَخْوَاتِهَا كَافٍ فِي الإِسْلَامِ» مجرد اظهار شهادتین و انجام نماز و از این قبیل برای مسلمان بودن کافی است. (مرتضی، انصاری دزفولی، ج ۵، ص ۱۲۷)

امام خمینی؛ کفر را نسبت به اسلام تقابل ملکه و عدم ملکه می دانند، و کافر و غیر مسلم را مساوی می دانند. طبق ظاهر کلام ایشان می توان استفاده کرد که مسلمان کسی است که معتقد به خداوند تبارک و تعالی، توحید و رسالت رسول خدا صلی الله علیه و آله و طبق احتمالی معاد باشد. (موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۴۴۴) دلیل ایشان بر این قول ارتکاز متشرعه و روایات است.

آیه الله خویی؛ از فقهای شیعه می نویسد: «آنچه در تحقق اسلام دخالت دارد و طهارت و احترام مال و جان و غیر آن دو بر او مترتب می شود عبارت است از اعتقاد به وحدانیت خدا، نبوت و معاد که فرقه های اسلامی به آن عقیده دارند.» (موسوی خویی، سید ابو القاسم، ۱۴۱۸ ق، ج ۲، ص ۶۳) طبق این دیدگاه اقرار نشانه اعتقاد است ولی ملاک اصلی اعتقاد است پس کسی که اطمینان به دروغ گویی او داشته باشیم نمی شود با اقرار او به اسلامش پی ببریم.

ب) موجبات کفر نزد فقهای امامیه

عوامل و موجباتی که باعث کافر شمردن یک انسان می شود از دیدگاه فقهای امامیه مختلف است که به چند مورد آنها در ذیل اشاره شده است.

۱- انکار ضروری دین

امام خمینی؛ در تعریف کافر می نویسند: «کافر آن کسی است که به غیر اسلام گرویده است یا به اسلام گرویده و لیکن چیزی را که می داند از ضروریات دین است بطوری انکار نماید که به انکار رسالت پیغمبر یا تکذیب پیامبر صلی الله علیه و آله یا ناقص دانستن شریعت مطهر، برگردد. یا گفتار و

یا کاری از او سرزند که موجب کفر او شود». (موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۵ ق، ج ۱، ص ۲۱۱).

طبق دیدگاه سید یزدی، صاحب کتاب العروة الوثقی مراد از کافر کسی است که منکر الوهیت یا توحید یا رسالت یا ضروری از ضروریات دین باشد در حالی که توجه دارد که این ضروری دین است به طوری که انکار این به انکار رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله می رسد و ایشان احتیاط را در آن می داند که منکر ضروری چه ملتفت باشد یا نباشد کافر به حساب آورده شود. ۱ سید محمد کاظم، طباطبایی یزدی، العروة الوثقی، بیروت - لبنان، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ هـ ق، نوبت دوم، ج ۱، ص ۶۷)

۲- معاند اهل بیت (ناصبی) بودن

شیخ انصاری: می نویسد طبق ظاهر بعضی از روایات ناصبی به کسی گفته می شود که بغض اهل بیت عصمت و طهارت: را در سینه داشته باشد و معمولاً منشا این بغض به امیر المومنین علیه السلام بر می گردد. (مرتضی، انصاری، کتاب الطهاره، ج ۵، ص ۱۴۷).

شیخ انصاری در کتاب الطهاره ناصبی ها را کافر و نجس می داند، از کلام ایشان استفاده می شود که معروف فقهاء حکم به کفرشان داده است بلکه در حدائق آمده است که اجماع فقهاء شیعه بر کفر نواصب است. ایشان برای اثبات مدعای خود به چند روایت از ائمه معصومین: استناد می نمایند. (مرتضی، انصاری، کتاب الطهاره، ص ۱۴۴). از جمله اینکه امام صادق علیه السلام فرمودند: « إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا شَرًّا مِنَ الْكَلْبِ، وَإِنَّ النَّاصِبَ أَهْوَنُ عَلَى اللَّهِ مِنَ الْكَلْبِ ». (الكافي، ۱۴۲۹ ق، ج ۵، ص ۴۸). خداوند از سگ چیزی شر تر خلق نکرده است، و ناصبی نزد خدا از سگ پست تر است.

امام خمینی در کتاب الطهاره علاوه بر استدلال بر اجماع منقول به روایاتی که نواصب را کافر می دانند نیز استدلال می نمایند از جمله روایاتی که ایشان نقل می کند مؤتفة ابن أبي يعفور از امام صادق علیه السلام است: «قَالَ وَإِيَّاكَ أَنْ تَغْتَسِلَ مِنْ غُسَالَةِ الْحَمَامِ؛ ففِيهَا يَجْتَمِعُ غُسَالَةُ الْيَهُودِي وَالنَّصْرَانِي وَ الْمَجُوسِي وَ النَّاصِبِ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، وَ هُوَ شَرُّهُمْ؛ فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا أَنْجَسَ مِنْ

الْكَلْبِ، وَإِنَّ النَّاصِبَ لَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ لَا نَجَسَ مِنْهُ» (تفصیل وسائل الشیعة، ج ۱، ص ۲۲۰). یعنی بر حذر باش از اینکه غسل کنی از غسله حمام، چرا که در آن غسله، غسله یهود و نصاری و مجوس و ناصب ما اهل بیت است، و این ناصبی پست ترین آنهاست؛ چرا که خداوند تبارک و تعالی از سگ نجس تر خلق نکرد است، اما ناصب ما اهل بیت از سگ نجس تر است.

طبق این روایت نواصب کافر و نجس به حساب می آید پس طبق دیدگاه سید کاظم یزدی؛ نیز نواصب کافر و نجس هستند (العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۹). با توجه به آنکه نواصب که دشمن اهل بیت: هستند محکوم به کفر هستند، خوارج نیز که دشمنی واضح و شدید تری با ائمه: داشتند نیز کافرند شیخ انصاری؛ در کتاب الطهاره علاوه بر این دلیل اشاره به روایاتی می کند که در آنجا یکی از خوارج بر امام وارد شده و امام فرموده اند: **أَنَّ مُشْرِكًا وَاللَّهِ** که این خارجی مشرک است. همین طور به زیارت جامعه کبیره استناد می کنند که فرموده اند: **«وَمَنْ حَارَبَكُمْ مُشْرِكًا»**. (انصاری، مرتضی، کتاب الطهاره، ج ۵، ص ۱۴۹) فقهای دیگر شیعه نیز خوارج را کافر می دانند از جمله امام خمینی (موسوی خمینی، سید روح الله، کتاب الطهاره، ج ۳، ص ۴۵۵)، سید یزدی (العروة الوثقی ج ۱، ص ۶۹)

۳- غلو

آنچه که از عبارات شیخ انصاری برداشت می شود آن است که غالی اگر به این معنا باشد که اعتقاد به ربوبیت امام علی علیه السلام یا ائمه دیگر: داشته باشد، کافر است (انصاری، مرتضی، کتاب الطهاره، ج ۵، ص ۱۴۹)

امام خمینی می فرماید: **«غالی در صورتی که غلو او موجب انکار خدا یا توحید یا نبوت باشد کافر (و نجس) است وگرنه کافر نیست (و پاک می باشد)»**. (ترجمه تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۲۱۱) سید یزدی نیز غالیان را کافر می داند (العروة الوثقی، ج ۱، ص ۶۹).

اهل سنت از دیدگاه فقهای شیعه

شیخ انصاری؛ در کتاب الطهاره احادیث زیادی آورده از قبیل این روایت از امام صادق علیه السلام: **«مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا- وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا»** (الکافی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۱۸۷، وسائل الشیعة،

ج ۲۸، ص ۳۵۲). کسی که نسبت به ما معرفت داشته باشد مومن است و کسی که ما را انکار کند کافر می باشد.

و روایتی از کافی که از امام باقر علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ نَصَبَ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامَ عَلَمًا بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ، فَمَنْ عَرَفَهُ كَانَ مُؤْمِنًا، وَمَنْ جَهِلَهُ كَانَ ضَالًّا» (وسائل الشيعة، ج ۲۸، ص ۴۳۷) خداوند علی را عَلَم قرار داد بین خود و خلقش، کسی که علی را شناخت مومن است و کسی که جهل به او داشت گمراه می باشد.

وی با نسبت دادن کفر به مخالفان، به شدت مخالفت کرده، در پاسخ کسانی که برای اثبات کفر مخالفان، به روایات فوق استناد کرده‌اند، می نویسد: «أَنَّ الْمُرَادَ بِهَذَا الْكُفْرِ الْمَقَابِلُ لِلْإِيمَانِ الَّذِي هُوَ أَخْصُّ مِنَ الْإِسْلَامِ (مرتضی، انصاری، کتاب الطهارة، ج ۵، ص ۱۲۳)» مراد از این کفر کفر مقابل ایمان است که اخص از اسلام است.

کافر با توجه به اینکه دارای معانی مختلفی است در اینجا نیز به معنای عدم ایمان است نه به معنای عدم اسلام ایمان دارای معنای خاصی نسبت به اسلام است و از لحاظ منطقی بین ایمان و اسلام عموم و خصوص مطلق است، شیخ انصاری مراد از کافر را در این احادیث کفر در مقابل اسلام نمی داند بلکه کفر در این روایات را مقابل ایمان می داند. که اخص از اسلام است پس طبق نظر ایشان روایت حکم به عدم اسلام اهل سنت (عامه) نمی کند، بلکه بیان گر آن است که چنین افرادی مومن نیستند. و اهل سنت از دیدگاه ایشان مسلمان محسوب می شوند و خون و مال و آبروی آنها محترم و محفوظ است.

امام خمینی اعتقاد به ولایت را در اسلام شرط نمی دانند و این عدم اعتبار را از واضحات نزد علمای شیعه می دانند و بیان می کنند، اینکه شیعیان در طول دوران اسلام احکام مسلمانان را بر اهل سنت اجرا می کنند بخاطر تقیه نیست. (خمینی، سید روح الله، کتاب الطهارة، ج ۳، ص ۴۲۸)

آیه الله خوبی از فقهای شیعه در شرح عروة الوثقی می نویسد منکر ولایت (اهل سنت) اگر بر زبانش شهادتین جاری شود حکم اسلام بر او بار می شود و دلیل این قول را روایاتی می دانند که ذکر کرده اند و علاوه بر روایات بیان می کنند که سیره قطعیه جاری بر آن بوده که در زمان و عصر ائمه،

مشرعین و خود ائمه: از اهل سنت گوشت می خریدند و مباشرت داشتند و با آنها مثل یک مسلمان بر خورد می کردند بدون هیچ منع و ردعی. (التقیح فی شرح العروة الوثقی، ج ۲، ص ۸۵)

مرز اسلام و کفر از منظر فقهای اهل سنت

در اینجا به مواردی از فتاوی و اقوال بزرگان اهل سنت در مرز اسلام و کفر پرداخته می شود. فقیهانی مانند ابن ابی لیلی و ابی حنیفه و شافعی و سفیان ثوری و داود بن علی و بیشترین کسانی که ما می شناسیم، هیچ مسلمانی را تکفیر و تفسیق نمی کردند و می گفتند مسلمان، اگر هم در مسأله ی عقیدتی یا رفتاری، مخالفتی داشته باشد، نتیجه اجتهاد اوست و او نه تنها نکوهش نمی شود، بلکه پاداش نیز دار (هیئت تحریریه، تکفیر و سیره سلف صالح، از صفحه ۲۷ تا ۳۳) به نقل از ابن حزم، الفصل، ج ۳، ص ۲۴۷).

الف) فقهای حنفی

ابن نجیم مصری فقیه حنفی می نویسد: «فالحاصلُ أنَّ المذهبَ، عدمُ تکفیرِ أحدٍ مِنَ الْمُخَالَفِینِ فِيمَا لَيْسَ مِنَ الْأُصُولِ الْمَعْلُومَةِ مِنَ الدِّینِ لِلضَّرُورَةِ» (ابن نجیم الحنفی، زین الدین، ج ۱، ص ۳۷۱)؛ حاصل مذهب ما آن است که کسی از مخالفان را تکفیر نمی کنیم جز در انکار اصل معلوم و مسلم دینی بدیهی.

ابراهیم بن ابی الیمن حنفی از فقهای حنفی در کتاب لسان الحکام به نقل مطالبی از فقها می پردازد و می نویسد در شرح قدوری آمده است که اگر کافری که خدا را نمی پرستد، بت می پرستد یا... زمانی که شهادتین را بگوید مسلمان است، او به نقل از کتاب التجرید می نویسد: کسی که اقرار به توحید کند اما رسالت را انکار کند مسلمان نیست اما اگر شهادتین را با هم بگوید حکم به اسلام وی می شود. او می نویسد که اگر مجوس به فارسی بگوید «خدای یک است و همه پیغمبران حق»، باز هم حکم به اسلامش می شود. (حنفی، ابراهیم بن ابی الیمن، ۱۳۹۳ ق- ۱۹۷۳ م، ج ۱، ص ۴۱۳)

ب) فقهای شافعی

احمد بن زاهر سرخسی، از شاگردان بزرگ امام ابی الحسن اشعری امام اهل سنت، که در فقه پیرو امام شافعی بود (بنابر آنچه شعرانی از اشعری در اواخر مبحث ۵۸ یواقیت نقل کرده)، می گوید: وقتی

وفات شیخ ابوالحسن اشعری در منزل من در بغداد نزدیک شد، به من دستور داد که همه یاران و شاگردان او را در کنار وی جمع کنم. وقتی آنها کنار او اجتماع کردند، آنان را مورد خطاب قرار داد و گفت: شما گواه من باشید که من احدی از اهل قبله را به خاطر گناهی تکفیر نکردم، چه اینکه همه آنها را می دیدم که خدای واحد را می پرستند و اسلامیت شامل حال آنان می شود. (موسوی جبل عاملی، شرف الدین، ۱۳۸۹ ش، ص ۷۷ به نقل از شعرانی، الیواقیت و الجواهر، بحث ۵۸، ص ۵۳۲).
نووی، عالم و محدث بزرگ اهل سنت و فقیه شافعی، می گوید: «بدان که عقیده اهل حق بر این است که هیچ یک از اهل قبله به خاطر گناه کافر شمرده نمی شود. هم چنین پیروان آرا و مذاهب و بدعت ها نیز کافر محسوب نمی شوند. [فقط] کسی که یکی از ضروریات اسلام را انکار کند، حکم به کفر و ارتداد او صادر می شود، مگر آن که تازه مسلمان باشد» (نووی، یحیی بن شرف، ۱۳۹۲ق، نوبت دوم، ج ۱، ص ۱۵۰).

تفتازانی یکی دیگر از متکلمان و فقهای شافعی با بیان قول امام رازی می نویسد: مسلمانی که با اهل حق مخالفت کند، این کار، مایه کفر او نمی شود، مگر آن که یکی از ضروریات دین (اصول اسلام) را انکار نماید، مثلاً بگوید معاد جسمانی در کار نیست. آنگاه می افزاید: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله افراد را می پذیرفت و هرگز در این مسائل تفتیش نمی کرد (تفتازانی، مسعود بن عمر، ۱۴۰۱ق - ۱۹۸۱م، ج ۲، ص ۲۶۹)

قاضی ایجی متکلم و فقیه شافعی می گوید: «جمهور متکلمین و فقیهان بر این امر اتفاق دارند که نمی توان احدی از اهل قبله را تکفیر نمود» (ایجی، عبد الرحمن بن أحمد، ۱۹۹۷م، ج ۳، ص ۵۶۰).

شیخ محمد بن سلیمان کردی که استاد محمد بن عبدالوهاب بوده خطاب به وی می نویسد: «ای فرزند عبدالوهاب! درود بر کسی که از هدایت پیروی کرده است. من به خاطر خدا تو را نصیحت می کنم که زبانت را از مسلمانان بازداری و تو نمی توانی و حق نداری عموم مسلمین را تکفیر کنی؛ زیرا تو یک فرد از این امتی و نسبت کفر به کسی که از عموم مسلمانان خارج شده به واقع نزدیک تر است؛ زیرا که او از غیر راه مؤمنین پیروی کرده است. خداوند متعال می فرماید (کسی که بعد از آشکار شدن حق از پیامبر صلی الله علیه و آله مخالفت کند و از راهی جز راه مؤمنان پیروی نماید ما

و او را به همان راهی که می‌رود می‌بریم و او را به دوزخ داخل می‌کنیم و سرانجام بدی است). و همانا گرگ گوسفند و امانده را می‌خورد.» (الدرر السنیه فی الرد علی الوهاییه، ص ۹۳ و ۹۴)

ج) فقهای مالکی

محمد بن یوسف مشهور به موافق از فقهای مالکی در کتاب خود التاج والإکیل لمختصر خلیل می‌نویسد: اگر کافری شهادتین بگوید و شرائع اسلام و حد و مرزهایش را قبول کند ملتزم به شرائع باشد اسلامش مورد قبول واقع می‌شود. (محمد بن یوسف، موافق، التاج والإکیل لمختصر خلیل، بی‌جا، ج ۳، ص ۴۲۲)

د) فقهای حنبلی

ابن قیّم ققیه حنبلی مذهب که پس از ابن تیمیه بزرگ‌ترین پیشوا و مقتدای وهابیان است، می‌گوید: «اهل ایمان درباره بعضی از احکام اختلاف نظر پیدا می‌کنند، ولی این باعث نمی‌شود که بگوییم از ایمان خارج شده‌اند. صحابه پیامبر در بسیاری از مسائل و احکام اختلاف نظر داشتند، در حالی که آن‌ها سرآمد مؤمنان و از نظر ایمان کامل‌ترین امت بودند». مقصود این است که مسلمانان هر وقت در پاره‌ای از احکام و مسائل اختلاف نظر پیدا کردند، آن را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ارجاع کنند و طبق دستور خدا عمل کنند که فرموده است: «فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...» هرگاه در چیزی نزاع کردید آن را به خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله ارجاع دهید اگر ایمان به خدا و روز رستاخیز دارید (- نساء / ۵۹). در این صورت ایشان از حقیقت اسلام خارج نمی‌گردند. (ابن قیّم جوزیه، محمد بن ابی بکر، ۱۹۷۳ م، ج ۱، ص ۴۹)

طبق آیات و روایات و آرا و ادله علمای مذاهب مختلف فقهی که در این فصل به آنها اشاره شد، صرف اقرار به شهادتین و التزام به قوانین اسلام برای محترم شمردن خون مسلمانان کفایت می‌کند و روایاتی صریح در آن است که نباید قلب مسلمانان را شکافت و از درون آنها آگاه شد، برای مسلمانان محترم شمردن فرد صرف ظاهر کفایت می‌کند. حال آنکه وهابیت و خوارج پا را فراتر از این معیارهای اسلامی نهاده‌اند و معیارهایی خود ساخته برای مسلمان دانستن افراد قرار داده‌اند طبق قول وهابیت غیر از خودشان کسی مسلمان نیست.

نتیجه

برخی از انسان ها در دوره های مختلف اسلامی برای رسیدن به آرزو، قدرت، شهرت و هوا و هوس خود، با استفاده از هر ابزاری سعی بر نابودی اسلام و مسلمانان واقعی داشته اند آنها حتی ابا نکرده اند و با تکفیر منادیان حق، سعی بر نابودی حق داشته اند در حالی که هنوز نفهمیده اند که باطل نابود شدنی است و حق پایدار. این افراد که با حکم های خلاف اسلامشان به نام اسلام، فتاوایی را صادر می کنند و حکم به کشتار مسلمانان می دهند بدون درک صحیح از اندیشه های سایر مسلمانان جسارت و توهین هایی به مسلمانان می کنند طبق آیات، روایات، آراء و ادله ای که از منظر مذاهب مختلف فقهی که در این تحقیق به آنها اشاره شد، صرف اقرار به شهادتین و التزام به قوانین اسلام برای محترم شمردن خون مسلمانان کفایت می کند و روایاتی صریح در آن وجود دارد که برای تشخیص مسلم از غیر مسلم نباید قلب آنها را شکافت و از درون آنها آگاه شد بلکه صرف ظاهر کفایت می کند.

حال آنکه وهابیت، خوارج و پیروان آنها در این زمان پا را فراتر از این معیار های اسلامی نهاده اند و معیارهایی خود ساخته برای مسلمان دانستن افراد قرار داده اند طبق قول وهابیت غیر از خودشان کسی مسلمان نیست.

بحث تکفیر که گاهی منجر به درگیری ها و کشتار هایی بین جوامع اسلامی واقع می شود امری است بسیار مهم که نباید بدون تحقیق و علم به آن دامن زد، برای این امر خطیر باید متمسک به قرآن و سنت بود و به آراء علمای راستین اسلام توجه کرد و برای شناخت مذهبی باید از منابع صحیح آن را شناخت تا به دور از تقوا گرفتار تکفیر مسلمانان نشد.

کتابنامه

قرآن کریم

آل فراج ، مدحت بن الحسن ، المختصر المفید فی عقائد أئمة التوحید ، بی جا ، بی تا.
آل یاسین ، راضی ، صلح امام حسن علیه السلام ، ترجمه آیت الله خامنه ای ، قم ، آسیا ،
۱۳۴۸ ش.

ابن ابي جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، قم، دار
سید الشهداء للنشر، ۱۴۰۵ ق، نوبت اول.

ابن ابي یعلی ، محمد بن محمد ، طبقات الحنابلة ، بیروت ، دار المعرفه ، بی تا.
ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم ، الفتاوی الكبرى، بیروت ، دار الکتب العلمیه ، ۱۴۰۸ ق -
۱۹۸۷ م ، نوبت اول.

_____ ، _____ ، زیارة القبور والاستنجد بالمقبور ، الرياض - المملكة العربية السعودية،
دار طیبه ، بی تا .

_____ ، _____ ، مجموع الفتاوی ، بی جا ، بی تا.

ابن جبرین، عبد الله ، دروس للشيخ عبد الله بن عبد الرحمن الجبرین ، ریاض ، دروس صوتیة
قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية ، بی تا.

_____ ، _____ ، لؤلؤ المکین من فتاوی فضیلة الشيخ ابن جبرین ، ریاض ، عربستان،
بی تا.

ابن قیم جوزیه، محمد بن ابي بكر، اعلام الموقعین، تحقیق طه عبد الرؤوف سعد، بیروت ، دار
الجيل ، ۱۹۷۳ م .

ابن نجیم الحنفی، زین الدین، البحر الرائق شرح كنز الدقائق ، بیروت ، دار المعرفه ، بی تا.
اسکندری ، حسن ، احمد بن حنبل و دیدگاه های او درباره تکفیر ، کنگره جهانی جریان های
افراطی و تکفیری از دیدگاه اسلام ، قم ، دارالإعلام لمدرسة اهل البيت ، ۱۳۹۳ ش، نوبت اول.
امین ، سید محسن ، كشف الارتیاب ، قم ، دار الکتب الاسلامی ، بی تا.

انصاری، مرتضی، کتاب الطهارة، قم - ایران، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق، نوبت اول.

ایجی، عبد الرحمن بن أحمد، المواقف، بیروت، دار الجیل، ۱۹۹۷م، نوبت اول.
بخاری، محمد بن إسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، دار ابن کثیر، الیمامة -، ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م، نوبت سوم.

بستانی، فواد افرام، فرهنگ ابجدی، تهران، ۱۳۷۵ش، نوبت دوم.
بغدادی، عبد القاهر، الفرق بین الفرق، بیروت، دار الجیل - دار الافاق، ۱۴۰۸ق.
تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح مقاصد، پاکستان، دار المعارف النعمانیة، ۱۴۰۱ق - ۱۹۸۱م.
جزیری، عبد الرحمن بن محمد عوض، الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۴ق - ۲۰۰۳م، نوبت دوم.

جمعی از نویسندگان، چهارده رساله، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ش، نوبت دوم.
حنفی، ابراهیم بن ابی الیمن، لسان الحکام فی معرفة الأحکام، القاهرة - مصر، بابی الحلبي، ۱۳۹۳ق - ۱۹۷۳م.

حمیدی، محمد بن فتوح، الجمع بین الصحیحین البخاری والمسلم، بیروت - لبنان، دار النشر - دار ابن حزم، - ۱۴۲۳ق - ۲۰۰۲م، نوبت دوم.
حیدر، اسد، الامام الصادق علیه السلام و المذاهب الاربعه، بیروت، دار التعارف، ۱۴۲۲ق، نوبت پنجم.

خسروی، موسی، زندگانی حضرت سجاد و امام محمد باقر ۸ - ترجمه بحار الانوار، تهران، اسلامیة، بی تا، نوبت دوم.

دحلان، سید احمد بن سید زینی، الدرر السنیة فی الرد علی الوهابیة، دمشق، مکتبة الاحیاب، ۱۴۲۴ق و ۲۰۰۳م، نوبت اول.

دتراش، عبدالحسین، مجموعه مقالات بیست و یکمین همایش مذاهب اسلامی، بی جا، ۱۳۸۸ش.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی، ۱۳۷۴ش، نوبت دوم.

رجبی، حسین، بررسی فتاوی تکفیر در نگاه مذاهب اسلامی، تهران، مشعر، ۱۳۸۸ش،

نوبت اول.

سایت فتاوی اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، عربستان، www.alifta.net.

سایت موعود، <http://mouood.org>.

سبحانی، جعفر، الايمان والكفر، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۳۸۵ ش.

_____، _____، الوهاية بين المباني الفكرية و النتائج العملية، مؤسسه امام صادق علیه

السلام، قم، بی تا، نوبت اول.

_____، _____، مرزهای توحید و شرک، تهران، نشر مشعر، ۱۳۸۰ ش، نوبت اول.

شريف الرضى، محمد بن حسين، نهج البلاغة (للصبحي صالح)، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق، نوبت اول.

شيباني، أحمد بن محمد، مسند أحمد، موقع وزارة الأوقاف المصريه،

<http://www.islamic-council.com>.

شيخ حر عاملی، محمد بن حسن، تفصيل وسائل الشيعة إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم،

مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ ق، نوبت اول.

صدر، سيد محمد باقر، ما وراء الفقه، بيروت - لبنان، دار الأضواء للطباعة و النشر و

التوزيع، ۱۴۲۰ ق، نوبت اول.

صدوق قمی، محمد بن علی بن بابويه، الهداية في الأصول و الفروع، قم، مؤسسه امام هادی

عليه السلام، ۱۴۱۸ ق، نوبت اول.

صفا تاج، مجيد، تکفیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰ ش، نوبت اول.

طبا طبایي بروجردی، آقا حسين، جامع أحاديث الشيعة، تهران، انتشارات فرهنگ سبز، ۱۳۸۶

ش، نوبت اول.

طباطبایي يزدی، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى، بيروت، مؤسسة الأعلمي للمطبوعات،

۱۴۰۹ ق، نوبت دوم.

طبرسي، فضل بن حسن، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش،

نوبت سوم.

طريحي، فخر الدين بن محمد، مجمع البحرين، تهران، ۱۳۷۵ ش، نوبت سوم.

طوسي، محمد بن الحسن، الأمالي، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق، نوبت اول.

عاملی، کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق.

فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، قم، هجرت، بی تا، نوبت دوم.

فقیهی، علی اصغر، وهابیان، تهران، صبا، ۱۳۶۶ش، نوبت سوم.

فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم، بی تا، نوبت دوم.

قشیری نیشابوری، مسلم بن الحجاج، صحیح مسلم، تعلیق محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.

قرطبی، محمد بن احمد، تفسیر (الجامع لأحكام القرآن)، قاهره، دار الشعب، بی تا.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق، نوبت چهارم.

_____، _____، الکافی، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۹ق، نوبت اول.

مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق، نوبت دوم.

محمد بن عبد الوهاب، رسالة فی الرد علی الرافضه، المحقق: ناصر بن سعد الرشید، الرياض، المملكة العربیة السعودیة، جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.

_____، _____، كشف الشبهات، المملكة العربیة السعودیة، وزارة الشؤون الإسلامیة والأوقاف والدعوة والإرشاد، ۱۴۱۸ق.

محمود، عبد الرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیة، قاهره- مصر، دارالفضیله، بی تا.

مشکینی، میرزا علی، مصطلحات الفقه، بی جا، بی تا.

مرتضی زبیدی، محمد بن محمد، تاج العروس، بیروت، بی تا، نوبت اول.

مطهری، مرتضی، مجموعه آثار شهید مطهری (جاذبه و دافعه علی علیه السلام)، تهران، صدرا، ۱۳۷۸ش.

مکارم شیرازی، ناصر، پیام امیر المومنین علیه السلام، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۶ش، نوبت چهارم.

- _____، _____، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴ ش، نوبت اول.
- مواق، محمد بن یوسف، التاج والإكليل لمختصر خليل، بی جا، بی تا.
- موسوی جبل عاملی؛ شرف الدین، راه وحدت امت اسلامی، ترجمه و تعلیق احمد صادقی اردستانی، تهران، مشعر، ۱۳۸۹ ش.
- موسوی خمینی، سید روح الله، مترجم: علی، اسلامی، تحریر الوسيله - ترجمه، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۲۵ ق.
- _____، _____، صحیفه امام پیام (منشور روحانیت)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ ۱۳۸۹ ش، نوبت پنجم.
- _____، _____، کتاب الطهاره، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ بی تا.
- موسوی خویی، سید ابو القاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم - ایران، ۱۴۱۸ ق، نوبت اول.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر، ترجمه المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ ش، نوبت پنجم.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، لبنان، دار إحياء التراث العربی، نوبت هفتم.
- نسائی، أحمد بن شعيب، سنن النسائي الكبرى، تحقیق: عبد الغفار سليمان البنداري وسيد كسروي حسن، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۱ ق-۱۹۹۱ م، نوبت اول.
- نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسه آل البيت؛ ۱۴۰۸ ق، نوبت اول.
- نوی، یحیی بن شرف، المنهاج شرح صحیح مسلم بن الحجاج، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۹۲ ق، نوبت دوم.
- هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس الهلالي، قم، الهادی، ۱۴۰۵ ق، نوبت اول.
- هیئت تحریریه، تکفیر و سیره سلف صالح، مجله کلام اسلامی، پاییز ۱۳۸۶ - شماره ۶۳.